

چگونگی درک زنان روستایی از توانمندی خود

دکتر یارمحمد قاسمی^۱، زهرا عزیزی^۲ و دکتر حسین مهدی‌زاده^۳

تاریخ وصول: ۹۸/۳/۶

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۱۴

چکیده:

پژوهش حاضر در نظر دارد این مسئله را به پرسش بکشد که زنان روستایی چه درکی از توانمندی خود دارند. روش بررسی این سؤال با رویکرد کیفی و با بهره‌گیری از روش گراندد تئوری است. جامعه مورد مطالعه شامل زنان روستایی ساکن در ۱۱ روستای حومه شهر ایلام است؛ که بر اساس نمونه‌گیری هدفمند تعداد ۳۰ نفر از آنان مورد مصاحبه از نوع نیمه ساختاریافته قرار گرفت. استراتژی تحلیل داده‌ها بر مبنای کدگذاری سه مرحله‌ای باز، محوری و انتخابی بوده که محصول آن در یک مدل پارادایمی ترسیم گردید؛ بر این اساس تعداد ۳۵ مفهوم و ۱۱ مقوله به دست آمد؛ که نظریه مبنایی در مدل استخراج شده، هژمونی گفتمان جنسیتی است. بر مبنای این نظریه زنان روستایی مورد مطالعه با موانعی از قبیل بسته بودن سیستم اقتصادی، فقدان حمایت نهادی، عدم دسترسی به مراکز مشاوره‌ای و موانع فرهنگی برای توانمندی خود مواجه هستند.

مفاهیم کلیدی: توانمندی، زنان روستایی، نظریه مبنایی، هژمونی گفتمان جنسیتی

^۱ دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران (نویسنده مسئول) y.ghasemi@ilam.ac.ir

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد توسعه روستایی دانشگاه ایلام، ایلام، ایران zahraazizi08@gmail.com

^۳ استادیار گروه کارآفرینی و توسعه روستایی دانشگاه ایلام، ایلام، ایران

hossein.mahdizadeh@gmail.com

مقدمه و بیان مسأله

اگر چه زنان تقریباً نیمی از جمعیت روستاها را تشکیل می‌دهند، اما تنها ده درصد از درآمد جهان را کسب می‌کنند و نیز یک درصد از دارایی‌های جهان متعلق به آنهاست (Avlaili, 2006:14). هر چند، زنان روستایی ۲۵ درصد بیش از مردان کار می‌کنند، اما حقوق کمتری نسبت به آنها دریافت می‌کنند (Ansari, 1995:30)؛ همچنین، تعداد زنان روستایی که در فقر به سر می‌برند، از ۱۹۷۰ تاکنون به دو برابر رسیده است (Avlaili, 2006:23)؛ به گونه‌ای که هفتاد درصد از جمعیت فقیر روستایی را زنان تشکیل می‌دهند (Avlaili, 2006:33).

در عصر حاضر توجه به زنان به‌عنوان یک گروه مشخص در خانواده و جامعه نه به‌عنوان یک ضرورت بلکه به‌عنوان یک نیاز مطرح می‌باشد. پذیرفتن این امر که زنان گروهی پویا، پرتحرک و باانگیزه‌های فراوان می‌باشند، می‌تواند در مشارکت آنان در تصمیم‌گیری‌ها و در سرنوشتشان بسیار مؤثر افتد؛ و باید پذیرفت جامعه‌ای که به نیرو و توانمندی‌های نیمی از جمعیت خود بی‌توجه باشد، علاوه بر اینکه به ایجاد زمینه‌های لازم برای رشد معنوی و فرهنگی آنان پشت کرده، بلکه در زمینه‌ی پیشرفت و تعالی نیز بی‌اعتنا بوده است.

توانمندسازی زنان از جمله مؤلفه‌های مهم در توسعه‌ی پایدار است. زنان قربانیان اصلی مواردی چون فقر، خشونت، عدم برخورداری از تغذیه و بهداشت مناسب هستند، از این رو توجه به بهبود موقعیت زنان نفع همگانی را در بردارد. مطالعات در حوزه‌ی توانمندسازی زنان به‌طور گسترده انجام می‌شود. در این مورد مجامع بین‌المللی در مورد این موضوع دست به تحقیقات گسترده‌ای زده‌اند که می‌توان به مطالعات انجام شده توسط سازمان ملل و بانک جهانی اشاره کرد. از طرف دیگر بیشتر کشورها نیز دریافته‌اند که بدون توانمندی زنان توسعه‌ی پایدار محقق نخواهد شد. پرورش فرزندان، اداره‌ی امور منزل، حفظ محیط زیست، بهره‌وری صحیح از منابع، صرفه‌جویی در انرژی مباحثی هستند که زنان به‌طور مستقیم با آنان مرتبط هستند، پس توانمند بودن و توانمند ساختن زنان به جامعه در رسیدن به اهداف توسعه کمک خواهد کرد و از طرف دیگر به ترقی و تعالی نیمی از جامعه نیز منجر می‌شود.

توانمندسازی زنان فرآیندی پویاست که زنان را برای دستیابی بیشتر به منابع و کنترل بر زندگی کمک می‌کند و موجب حس استقلال و اعتماد به نفس بیشتر آنها

می‌شود و عزت نفس آن‌ها را افزایش می‌دهد، یعنی موجب بهبود تصویری می‌شود که زنان از خودشان دارند (Khlvati, 2009:153-171).

علیرغم این واقعیت که به‌طور نظری حضور اجتماعی زنان در عرصه‌های اجتماعی پذیرفته شده، لیکن به علت فقدان درک عمومی در زمینه‌ی راه‌های عملی ساختن این عقیده تغییرات چندانی در پایگاه اجتماعی زنان روستایی رخ نداده است.

Barazandeh & Moghadam, 2009 شواهد و قرائن موجود نیز در زمینه‌ی وضعیت اجتماعی، فرهنگی شهر ایلام بیانگر آن است که با وجود حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی - فرهنگی، در زمینه‌ی توانمندسازی آنان اقدام خاصی صورت نگرفته است.

در پژوهش‌های خارجی و داخلی فرآیند پژوهش حاضر طی نشده است؛ به‌طوری که در هیچ‌یک، چگونگی درک زنان روستایی از توانمندی خود مورد توجه نبوده است؛ و عمدتاً از روش کمی و برخی شاخص‌های محدود استفاده گردیده، با این حال در پژوهشی تحت عنوان جامعه‌شناختی توانمندی اجتماعی و اقتصادی، درک بومی از آن، عوامل مؤثر بر رشد آن و موانع در جامعه زنان روستایی که توسط فرضی‌زاده و همکاران (۱۳۹۲)، انجام شد، از روش کیفی استفاده شده که در آن صرفاً مؤلفه‌های اجتماعی و اقتصادی مد نظر بوده است؛ اما در پژوهش حاضر که به روش کیفی انجام می‌شود، چگونگی درک زنان روستایی حومه‌ی ایلام از توانمندی خود، عرصه‌های مورد علاقه‌ی زنان در اجتماعات روستایی و همچنین ارائه‌ی رویکردی همه‌جانبه‌نگرانه با استفاده از نظریه‌ی مبنایی^۱ در زمینه‌ی توانمندسازی زنان روستایی مد نظر است. با عنایت به مطالب آورده شده مسئله‌ی اساسی پژوهش حاضر چگونگی درک زنان روستایی از توانمندی خود است.

پیشینه پژوهش

الف) تحقیقات داخلی

مهدیی و همکاران (۱۳۹۷)، در مطالعه‌ای تحت عنوان بررسی تأثیر مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی بر توانمندسازی زنان دارای مشاغل خانگی شهرستان رزن به این نتیجه رسیدند که عوامل مهمی که این گروه‌ها را از هم متمایز می‌کند به ترتیب عبارت‌اند از

^۱ Grounded Theory

تأمین مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی و انسجام اجتماعی (Mehdi & et. al., 2018).

روحانی و همکاران (۱۳۹۶)، در مطالعه جایگاه توانمندسازی روستایی در توسعه‌ی اجتماعی سکونتگاه‌های روستایی شهرستان طارم روستای درام به این نتیجه دست یافتند؛ که سطح و جایگاه توانمندسازی مردم در توسعه‌ی اجتماعی سکونتگاه‌های روستایی ناحیه مورد مطالعه اندک بوده است و رابطه‌ی معنی‌داری بین ابعاد توانمندسازی پاسخگویان و توسعه اجتماعی روستایی وجود دارد (Rouhani & et. al., 2017).

ابوالفتح‌زاده و همکاران (۱۳۹۵)، در مطالعه‌ی تحت عنوان ارزیابی عوامل مؤثر در توانمندسازی زنان روستایی شهرستان اصفهان به این نتیجه دست یافتند که تحصیلات، اشتغال، استفاده از رسانه‌های جمعی، روابط اجتماعی و شغلی، دریافت درآمد شخصی، سلامتی، حمایت‌های دولت، استفاده از انواع آموزش‌ها، باور به برابری جنسیتی و وجود صندوق‌های اعتباری تأثیر مثبت و معنی‌داری در توانمندی زنان دارد (Abolfathzadeh & et. al., 2016).

نهادوندی و آبخوش (۱۳۹۴)، در مطالعه‌ی تحت عنوان سنجش تأثیر آموزش شهروندی بر توانمندسازی زنان در منطقه‌ی ۶ شهرداری تهران به این نتیجه رسیدند که بین مشارکت، آگاهی از مسائل بهداشتی، حقوق و وظایف شهروندی و میزان مهارت زندگی زنان آموزش‌دیده و آموزش‌ندیده تفاوت معناداری وجود دارد و زنان آموزش‌دیده وضعیت بهتری دارند (Nahavandi and Abkhosh, 2015).

قنبری و انصاری (۱۳۹۴)، نیز در مطالعه‌ی تحت عنوان شناسایی و تبیین عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر توانمندسازی زنان روستایی در شهرستان رستم به این نتیجه رسیدند که مهم‌ترین عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان روستایی، همکاری آنان در فعالیت‌های اقتصادی، عوامل فردی و اجتماعی است، علاوه بر این اساسی‌ترین موانع موجود در مسیر توانمندسازی زنان عواملی نظیر نبود فرصت‌های شغلی، پایین بودن میزان تحصیلات، وجود تعصبات خانوادگی و نبود حمایت‌های قانونی و شبکه‌ی ارتباطی می‌باشد. کلانتری و همکاران (۱۳۸۹)، در مطالعه‌ی تحت عنوان بررسی عوامل تسهیل‌کننده و بازدارنده‌ی توانمندسازی اقتصادی زنان روستایی، مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر توانمندسازی اقتصادی زنان را مشارکت اقتصادی، انسجام خانوادگی و آگاهی اجتماعی عنوان کرده‌اند (Ghanbari & et. al., 2010).

شهریاری (۱۳۸۷)، نیز در مطالعه‌ای تحت عنوان بررسی‌های توانمندسازی زنان روستایی شهرستان سیستان و بلوچستان و تأثیر آن بر کارآفرینی، موانع موجود بر سر راه توانمندسازی زنان را به سه بخش تقسیم می‌کند: موانع فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی. موانع فرهنگی شامل نگرش جامعه به زنان به‌عنوان جنس دوم و عدم توجه به توانمندی‌های آن‌ها، در اختیار نگذاشتن منابع در دسترس زنان و در نتیجه میزان خودباوری پایین آن‌ها، موانع اقتصادی شامل مشارکت اقتصادی پایین زنان و نبود فرصت‌های اشتغال مناسب و هدایت شده در بخش رسمی اقتصاد است. از مهم‌ترین موانع اجتماعی، مسئله‌ی بی‌سوادی و کم‌سوادی زنان است (Shahriari, 2008).

ب) تحقیقات خارجی

علیرغم وجود تحقیقات داخلی در حوزه‌ی توانمندی نگارندگان به تحقیقات در خور و روزآمدی در خارج از کشور نتوانستند دسترسی پیدا کنند که در این زمینه به چند مورد اشاره می‌شود.

Abayomi & Abadat (2014) به نقش سازمان‌های غیر دولتی در توانمندسازی اقتصادی زنان روستایی در نیجریه پرداخته‌اند، یافته‌های تحقیق نشان داده است که عدم دسترسی به تسهیلات اعتباری، عدم دسترسی به زمین‌های کشاورزی و محدودیت‌های محیطی، عدم دسترسی به اطلاعات، عدم برنامه‌های آموزشی مناسب و عدم ظرفیت‌سازی توسط سازمان‌های غیر دولتی به‌عنوان عوامل مانع در برابر توانمندسازی اقتصادی زنان در منطقه‌ی مورد مطالعه به شمار می‌رود.

Elsheikh & Elamin (2013) به تحلیل عوامل مؤثر بر توانمندسازی اقتصادی زنان روستایی پرداخته‌اند. نتایج تحقیق نشان داد که توانمندسازی اقتصادی زنان روستایی به‌طور قابل توجه‌ای تحت تأثیر دسترسی به خدمات مالی، دسترسی به فرصت‌های تولید و آموزش و پرورش قرار دارد. از نظر آن‌ها، سیاست‌ها و استراتژی‌هایی که به بهبود توانمندسازی اقتصادی زنان کمک می‌کند، شامل افزایش دسترسی به منابع، ارائه‌ی آموزش و استفاده و ترویج قابلیت‌های آنان در توسعه‌ی اقتصادی است.

Awumbila (2007) در پژوهشی تحت عنوان پیامدهای استراتژی کاهش فقر نشان می‌دهد که پایدار شدن استراتژی به وجود آمدن برنامه‌های ضد فقر و توانمندسازی زنان و بالا بردن ظرفیت آن‌ها در سطوح قدرت در روابطشان و حل و فصل برابری جنسیتی به‌عنوان روش‌های مؤثر برای مبارزه با فقر و گرسنگی و بیماری و محرک و ارتقادهنده

توسعه‌ی پایدار می‌باشد و یکپارچه‌سازی اقتصاد جهانی - بقا زنان سرپرست خانوار و توانمندسازی اقتصادی زنان^۱ در ایالت اسون نیجریه^۲ نوشته‌ی *Ako-Nai, Ologunde*, *Adekola (2010)* از منابع اولیه یعنی مصاحبه‌های شخصی مشتق شده و پاسخ پرسشنامه توسط داده‌های ثانویه استخراج شده و از کتاب‌ها و مجلات مربوطه تکمیل گردیده و نتیجه‌ی این مطالعه تأثیر استخدام زنان بر توانمندی آنان را نشان می‌دهد. همان‌طور که گفته شد پژوهش‌های انجام شده در این حوزه، اولاً معطوف به ابعاد خاصی از توانمندی زنان روستایی بوده و دیگر اینکه غالباً مبتنی بر روش‌های کمی هستند. پژوهش حاضر در نظر دارد با تمرکز روی ابعاد همه جانبه‌ی توانمندسازی آن هم به روش کیفی خلاء موجود را ترمیم نماید.

زمینه نظری

رویکردهای جدیدی برای بهبود کارکردهای اساسی و مؤلفه‌های قابلیت‌ی زنان مطرح شده است. مفهوم اساسی و مشترک در این رویکردها، مفهوم توانمندسازی است.

رویکردهای خردنگر

۱- رویکرد ارتباطی

این رویکرد به‌عنوان یک فرآیند بالا به پایین تعریف می‌شود و قدرت افراد را در ارتباط با دیگران نشان می‌دهد.

۲- رویکرد انگیزشی

به نظر صاحب‌نظران این رویکرد، توانمندسازی ریشه در تمایلات انگیزشی افراد دارد. هر راهبردی که به افزایش حق تعیین فعالیت‌های کاری (خود تصمیم‌گیری) و خودکارآمدی منجر شود، توانمندی را در پی خواهد داشت و برعکس، هر راهبردی که منجر به تضعیف در انگیزه‌ی قدرت بینجامد، باعث تقویت احساس بی‌قدرتی شده و عدم توانمندی را در پی خواهد داشت. *Conger & Kanungo* معتقد هستند که توانمندسازی عبارت است از فرآیند افزایش احساس خودکارآمدی در افراد، از طریق

^۱ economic empowerment of women

^۲ Osun-Nigeria

شناسایی و حذف شرایطی که موجب ناتوانی آنها شده است (Conger & Kanungo, 1998:474).

۳- رویکرد شناختی

این رویکرد توانمندسازی را به‌طور وسیع‌تر به‌عنوان یک حالت انگیزش درونی در ارتباط با شغل تعریف می‌کند که شامل چهار احساس درونی است:

۱- معنی‌دار بودن^۱: یعنی اینکه فرد وظیفه‌ای را که انجام می‌دهد بامعنی و ارزشمند تلقی کند.

۲- شایستگی^۲: شایستگی یا خودباوری، اعتقاد فرد به توانایی و ظرفیت خود برای انجام کارها است.

۳- مؤثر بودن^۳: عبارت از حدی که در آن فرد توانایی نفوذ در پیامدهای کار خود را دارا باشد.

۴- خود تعیینی (حق انتخاب)^۴: در حالی که شایستگی یک مهارت رفتاری است، خود تعیینی یا حق انتخاب یک احساس فردی در مورد حق انتخاب برای تنظیم فعالیت‌هاست (Qolipour & Rahimian, 2009).

۴- رویکردهای مبتنی بر تفاوت‌های زیست‌شناختی^۵

این نظریات تأثیر عوامل وراثتی، ژنتیکی و هورمونی در ادراک متفاوت زنان و مردان نسبت به ابعاد گوناگون زندگی را مورد توجه قرار می‌دهند. بر همین اساس، چون سیاست فعالیتی مرتبط با قدرت و برقراری قدرت در زندگی اجتماعی می‌باشد، در نتیجه با ویژگی‌های زیست‌شناختی زنانه مناسبت ندارد و همین ویژگی‌ها زنان را به حوزه‌ی خصوصی زندگی سوق می‌دهد (Movahed, 2003).

¹ meaning

² competency

³ impact

⁴ choice

⁵ biology differences theory

رویکردهای کلان‌نگر

۱- توانمندسازی کارکرد محور

بر پایه‌ی این نظریه، واقعیت جنبه‌ی عینی دارد؛ با توجه به وجود اعتقاد فراوان به نظم اجتماعی، صاحبان قدرت برنامه‌های توانمندسازی را عقلایی پیش می‌برند؛ و به دیگر سخن، آن را یک ابزار مدیریتی می‌دانند. مدیر از سازوکارهای مشارکت، تفویض اختیار، تصمیم‌گیری غیر متمرکز، افزایش بهره‌وری و کاهش هزینه برای این منظور استفاده می‌کند که هدف او افزایش اثربخشی و کارایی سازمانی است؛ بنابراین، توانمندسازی نوعی بهره‌کشی است، ولی ظاهری زیباتر از گذشته دارد.

۲- توانمندسازی ساختار محور

بر پایه‌ی این نظریه، واقعیت امری عینی است و بر تغییرات بنیادی تأکید می‌شود؛ و بی‌عدالتی و سلطه و استثمار و ناتوانی بسیاری از افراد اجتماع یا سازمان‌ها در ساختار جامعه ریشه دارد. این پارادایم اصولاً سازمان را ابزار سلطه می‌داند و توانمندسازی نیز ابزاری اصلاح‌گرایانه علیه آن محسوب می‌شود؛ همچنین، توانمندسازی باید ساختارها را درهم شکند تا بویی از سلطه به مشام نرسد، به‌گونه‌ای که همه به یک اندازه از فرصت توانمندشدن برخوردار باشند.

۳- توانمندسازی انسان محور

بر پایه‌ی این نظریه، واقعیت امری ذهنی تلقی شده، بر تغییرات بنیادی تأکید می‌شود. این پارادایم در پی آن است که با تکیه بر ارزش‌های والای انسانی و توجه به شأن و منزلت انسان، طرحی نو دراندازد تا ریشه‌ی ناتوانی را بخشکاند و از این‌رو، به جنبه‌ی انسانی توجه زیادی می‌کند و قصد دارد با ایجاد تغییرات بنیادی در ساختارها، انگاره‌ها، ذهنیات و مبانی نگرش نسبت به انسان، به پاس انسان بودن افراد جامعه با کمک کارکنان سازمان، تمامی زمینه‌های توانمندسازی را برای آن‌ها فراهم سازد. اهداف آن ایجاد یک سازمان آزاد از طریق برداشتن موانع، توجه به ارزش‌های شخصی، نیاز به انباشت، مالکیت‌های مادی و تمایل به کنترل از طریق فناوری و امثال آن است (Aerabi & Fiazi, 2006:16-18).

۴- رویکردهای تاریخی در ارتباط با توانمندسازی زنان

رویکردهای تاریخی در ارتباط با توانمندسازی زنان به طور عمومی به رویکردهای جنسیت‌گرا برمی‌گردد. این دیدگاه‌ها بر سه دسته‌اند.

- *دسته‌ی اول:* این دسته خود را گروه توسعه برای زنان در عصر جدید نام نهاده‌اند، دو دسته سیاست کوتاه‌مدت و بلندمدت برای ایجاد تغییرات در نظر می‌گیرند. سیاست‌های درازمدت برای شکستن ساختارهای نابرابری بین جنسیت، طبقه‌ی اجتماعی و ملت‌ها و سیاست‌های کوتاه‌مدت در جهت کمک به زنان در تولید مواد غذایی از طریق تنوع پایه‌های کشاورزی و ایجاد کار در بخش غیر رسمی و رسمی مؤثرند. به نظر این گروه برای اینکه زنان به عدالت اجتماعی برسند لازم است، قوانین مدنی، سیستم‌های حقوقی، قوانین کار و نهادهای اجتماعی و حقوقی که تقویت‌کننده کنترل و امتیازات مردان می‌باشند، لازم است تغییر یابند (Ghafari & et. al., 2009:325).

- *دسته‌ی دوم:* دیدگاه طرفداران لیبرال اصالت جنسیت ارائه می‌کنند. در این دیدگاه زن و مرد مانند هم هستند. آنان موقعیت پایین‌تر زنان را ناشی از کمتر بودن فرصت‌های زنان، فقدان یا اندک بودن میزان تعلیم و تربیت و محدودیت‌های محیط خانوادگی می‌دانند و ادعا می‌کنند که زنان باید از حمایت‌های قانونی برابر مردان، حق تحصیل، حق استخدام، دارایی و ... برخوردار باشند (Valevi, 1999:35). طرفداران لیبرال اصالت جنسیت معتقدند که در جامعه بایستی حداکثر فرصت‌ها برای توسعه‌ی استعدادهای فردی مهیا شود و این فرصت‌ها برای همگان باشد. ارزش‌های فردی در نظریه‌های سیاسی لیبرال‌ها به‌عنوان درخواست آزادی و برابری بیان می‌شود. طرفداران لیبرال اصالت جنسیت تأکید می‌کنند که الگوهای اساسی جامعه مورد قبول‌اند، اما تغییراتی در مورد حقوق زنان مورد نیاز است؛ و از نظر آنان زنان باید از همان حقوق مردان برخوردار باشند و پا به پای مردان در تمامی مجامع اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، حقوقی و قانون‌گذاری حضور داشته باشند (Jaggar, 2002:37).

- *دسته‌ی سوم:* در این دسته طرفداران اصالت زن اصلاح‌طلب حضور دارند. این دسته فرصت رقابت با مردان را طلب می‌کنند. آنان معتقدند که اموری چون مراقبت از کودکان و زندگی خانوادگی باید به‌گونه‌ای انجام شود که زنان نیز بتوانند همانند مردان کار کنند و به‌رغم آنان، مردان نیز باید طرز تلقی خود را نسبت به پرورش کودکان، کار در خانه و دیگر جنبه‌های سنتی زنان تغییر دهند (Taver, 1999:123).

۵- رویکردهای مبتنی بر تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی^۱

این رویکردها بیان می‌کنند که هنجارهای فرهنگی موجود که فرد آن‌ها را در فرایند جامعه‌پذیری یاد می‌گیرد، سیاست را امری مردانه تلقی می‌کنند و در مقابل انتظارات مربوط به تعهد زنان را تنها به خانه، خانواده و خدمات جامعه ابلاغ و تقویت می‌کنند (Movahed, 2003). این امر می‌تواند به‌عنوان مانعی جدی در توانمندسازی زنان در عرصه‌های گوناگون باشد.

۶- رویکرد فمینیسم و زنان^۲

در سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نظریه‌های جامعه‌شناسی به‌عنوان نظریه‌های مرد محور که از مناسبات جنسیتی غافل شده‌اند نقد شدند و فمینیست‌ها با این داعیه که بهترین راه برای تصحیح این روند بشمار آوردن تجربیات روزانه زنان و نظریه‌پردازی غیر رسمی است، پژوهش‌های خود را رقم زدند. در نظریه‌پردازی فمینیستی زندگی زنان مرکزیت می‌یابد و هدف تئوری فمینیستی به لحاظ نظری، فهم عدم تساوی جنسیتی، نقش‌های اجتماعی زنان تجربیات آن‌ها در حوزه‌های گوناگون اجتماعی است و به لحاظ عملی، هدف ارتقای حقوق زنان است (Sadeghi Fasaee, 2010). فمینیسم عدم تساوی اجتماعی را به مناسبات میان زنان و مردان وصل می‌کند و بیشتر در پی توانمندسازی زنان و کاهش تسلط مردان است (Taylor, 1989). بر اساس این نظریه دو مانع عمده‌ی توسعه‌ی و غیر توسعه‌ای بر توانمندسازی زنان مؤثر می‌باشد

۷- رویکرد سقف شیشه‌ای^۳

بر طبق نظریه سقف شیشه‌ای دو دسته عوامل بر عدم پیشرفت شغلی زنان و عدم توانمندسازی آن‌ها تأثیرگذارند. دسته‌ی نخست عوامل سازمانی مانند قوانین دولتی، ویژگی‌های شغلی، محیط کاری و تجربه‌ی کاری است؛ دسته‌ی دوم موانع نگرشی مانند ارزش‌ها و باورهای اجتماعی، کلیشه‌ها و تعصبات آگاهانه و ناآگاهانه که در ذهن مردم ایجاد شده است. در واقع عوامل نگرشی به نوعی معادل حوزه‌ی نظام فرهنگی مطرح در نظریه پارسونز می‌باشد. در این راستا توجه به مقوله‌ی کارآفرینی و نقش فناوری اطلاعات و

¹ social and cultural theory

² feminism and women

³ glass ceiling theory

ارتباطات در ارتقای توانمندسازی زنان به‌عنوان مهم‌ترین راهکار اشاره می‌شود (Zahedi, 2007:80).

۸- رویکرد ساختاریابی‌گیدنز

در نظریه‌ی گیدنز، عاملیت و ساختار، برای کوچک‌ترین مسئله مانند ذهنیت فرد تا نظام‌های جهانی قابل‌کاربست است (Pearson, 2005:135). در نظریه‌ی ساختاری‌شدن، حیطه‌ی اصلی مطالعه‌ی علم اجتماعی نه تجربه فرد کنشگر و نه وجود هیچ شکلی از کلیت اجتماعی است، بلکه اعمال اجتماعی است که در طول زمان و مکان نظم یافته‌اند. چارچوب تفکرات گیدنز بر حسب مسائل جامعه‌شناختی است. همین شالوده‌ی جامعه‌شناختی او را از سایر نظریه‌پردازان اروپایی که سعی دارند مسائل فلسفی را به وسیله‌ی ابزارهای جامعه‌شناختی حل کنند، متمایز می‌گرداند (Kohen, 2000:424). گیدنز ساختار را بر حسب قواعد و منابع تعریف می‌کند (Craib, 2009:143). قواعد از نظر گیدنز در جمع و در ارتباط با اجتماع معنی می‌یابند. این قواعد را نمی‌توان جدا از منابع اجتماعی مفهوم‌سازی کرد. قواعد متضمن رویه‌های ارزشمند تعامل اجتماعی است قواعد از یک‌سو به شکل‌گیری معنا مربوط است و از سوی دیگر منوط به تأیید شیوه‌های رفتار است (Giddens, 1984: 16).

منابع، تسهیلاتی هستند که کنشگران جهت انجام امور از آن‌ها استفاده می‌کنند. گیدنز منابع را شامل چیزهایی می‌داند که قدرت را به وجود می‌آورند. وقتی کنشگران تعامل می‌کنند از منابع استفاده می‌کنند و وقتی از منابع استفاده می‌کنند، کنش دیگران را شکل می‌دهند (Turner, 2003: 477).

سؤالات پژوهش

- ۱- زنان روستایی تحت چه شرایطی توانمندی خود را ارزیابی می‌کنند؟
- ۲- زنان روستایی حومه‌ی ایلام چه درکی از توانمندی خود دارند؟
- ۳- توانمندی زنان با چه پیامدهایی همراه است؟
- ۴- عرصه‌های مورد علاقه‌ی زنان در اجتماعات روستایی کدامند؟

روش‌شناسی پژوهش

روش بررسی حاضر، کیفی و بر اساس رهیافت گراند تئوری است. جامعه‌ی مورد مطالعه شامل زنان روستایی حومه‌ی شهرستان ایلام ساکن در روستاهای قجر، چشمه داوی، سربیشه، شانکبود، بلیین، چاویز، چشمه کبود، چال سرا، هفت چشمه، بانقلان و مهدی‌آباد است.

شیوه‌ی نمونه‌یابی مبتنی بر نمونه‌گیری هدفمند و نمونه‌گیری نظری است. محقق در این نوع از نمونه‌گیری به‌طور همزمان داده‌هایش را گردآوری، کدگذاری و تحلیل می‌کند و تصمیم می‌گیرد که چه داده‌هایی را در مرحله‌ی بعدی گردآوری نماید و آن‌ها را در کجا پیدا کند تا بدین‌وسیله نظریه‌اش را در حین شکل‌گیری‌اش تدوین کند (Flick, 2008:87). حجم نمونه در جریان آنالیز داده‌ها تعیین شد، نمونه‌گیری آن‌قدر ادامه یافت تا اشباع تأمین گردید.

تکنیک مورد استفاده برای جمع‌آوری داده‌ها در این تحقیق مصاحبه نیمه ساختار یافته فردی است. به این صورت است که مصاحبه‌کننده یک مجموعه سوالات مشخص با توالی ثابت را می‌پرسد و به‌تدریج مصاحبه‌شونده را به‌جهتی معین سوق می‌دهد تا اطلاعات مورد نظر را از او به دست آورد اما معمولاً پرسش‌ها به‌صورت باز هستند (Safaryshali, 2013:76). در این پژوهش متن مصاحبه‌ها بر روی نوار ضبط و در همان روز کلمه به کلمه پیاده و به‌عنوان داده اصلی تحقیق استفاده شد.

تجزیه و تحلیل داده‌ها به روش استراوس و کوربین و همزمان با جمع‌آوری داده‌ها صورت گرفت. در این روش سه مرحله کدگذاری که برای تکوین منسجم، منظم و مشروح نظریه به کار می‌روند عبارت‌اند از: کدگذاری باز^۱ محوری^۲ و انتخابی^۳. فرایند کدگذاری محوری با استفاده از یک پارادایم^۴ که متضمن شرایط علی^۵ پدیده^۶، زمینه^۷ شرایط میانجی^۸ کنش یا راهبردهای کنش^۹ و پیامدهاست^{۱۰}، صورت می‌گیرد (Strauss and

¹ Open coding

² Axial coding

³ Selective coding

⁴ Paradigm

⁵ Causal condition

⁶ Phenomena

⁷ Context

⁸ Intervening conditions

⁹ Action/interaction strategies

¹⁰ Consequences

(Corbin, 2011:152-156). در این پژوهش این سه مرحله کدگذاری انجام شد. در سطح کدگذاری باز، محقق خط به خط داده‌ها را بازننگری و مفاهیم اصلی آن را استخراج نمود. دو شیوه‌ی کدگذاری در این مرحله عبارت بودند از استفاده از زبان و کلمات فرد مصاحبه شده و نیز کدهای دلالت‌انگیز که محقق بر مبنای مفاهیم موجود در داده‌ها می‌سازد. سپس با کدگذاری محوری، کدهای اولیه به طبقاتی کاهش داده شد. این طبقه‌بندی با تمرکز بر شرایطی که به یک پدیده منجر می‌شود، زمینه‌هایی که پدیده در آن روی می‌دهد و استراتژی‌هایی که برای کنترل پدیده به کار می‌رود انجام گردید. در این مرحله محقق داده‌های کدگذاری شده را با یکدیگر مقایسه نموده و به‌صورت خوشه‌ها یا مقوله‌هایی که با هم تناسب دارند در آورد، سپس هر طبقه با سایر طبقات مقایسه شد تا اطمینان حاصل شود که طبقات از یکدیگر متمایز هستند. در کدگذاری انتخابی به تعیین مقوله‌ی مرکزی مبادرت گردید و عنوانی که برای این مقوله برگزیده شده؛ هژمونی‌گفتمان جنسیتی نام گرفت.

در پژوهش‌های کیفی مراحل تحقیق باید چنان ثبت گردد که خواننده مطمئن شود که ثبت داده‌ها و سایر مراحل تحقیق به دقت انجام شده‌اند. در همین راستا برای تأمین روایی و پایایی^۱ مطالعه از روش *Lincoln & Guba* (که معادل روایی و پایایی در تحقیقات کمی است) استفاده شد (*Lincoln & Guba, 1985*)؛ که چهار معیار قابل قبول بودن، انتقال‌پذیری، قابلیت اطمینان، تأییدپذیری را برای ارزیابی داده‌های کیفی پیشنهاد می‌نمایند؛ بنابراین به منظور تحقق اعتماد و اعتبار علمی نتایج از معیار قابل قبول بودن جهت افزایش مقبولیت داده‌ها با تخصیص زمان کافی به شرکت‌کنندگان جهت مصاحبه و جلب اعتماد آنان و همچنین بازبینی گزارش مصاحبه‌ها و توافق در مورد کدها و طبقات استخراج شده توسط افراد صاحب‌نظر استفاده شد. به‌طور کلی در این مرحله از کدگذاری ۳۵ مفهوم و ۱۱ مقوله استخراج گردید با ارجاع دادن به داوران و ارزیابی توسط آن‌ها اصلاحات لازم صورت گرفت و نهایتاً در مرحله‌ی سوم کدگذاری که همان کدگذاری انتخابی است و نسبت به مرحله‌ی قبل از خودش تا حدودی انتزاعی‌تر است مقوله‌ی مرکزی انتخاب شد.

¹ reliability & validity

یافته‌های پژوهش

جدول ۱: مشخصات جمعیت شناختی افراد مورد مصاحبه

Table 1: Demographic Characteristics of the Interviewees

ردیف	وضعیت تأهل	سن	میزان تحصیلات	روستای محل زندگی
Row	Marital Status	Age	Education	Residence Village
1	متأهل	45	بی‌سواد	چالسرا
2	متأهل	46	بی‌سواد	هفت چشمه
3	مجرد	28	لیسانس علوم تربیتی	هفت چشمه
4	متأهل	51	بی‌سواد	هفت چشمه
5	متأهل	30	ابتدایی	چالسرا
6	متأهل	22	دیپلم تجربی	بانقلان
7	متأهل	52	بی‌سواد	بانقلان
8	متأهل	38	پنجم ابتدایی	بانقلان
9	مجرد	32	دیپلم علوم تجربی	چالسرا
10	متأهل	29	اول راهنمایی	چالسرا
11	متأهل	31	دیپلم	بانقلان
12	متأهل	40	دیپلم	چشمه کبود
13	متأهل	60	بی‌سواد	چشمه کبود
14	مجرد	30	ارشد مدیریت	چشمه کبود
15	مجرد	35	دیپلم	بلیین
16	متأهل	29	دوم راهنمایی	بلیین
17	متأهل	51	پنجم ابتدایی	بلیین
18	متأهل	57	بی‌سواد	قجر
19	مجرد	24	دیپلم کار و دانش	قجر
20	متأهل	30	دیپلم علوم انسانی	قجر
21	مجرد	20	دیپلم	شانکبود
22	متأهل	26	ابتدایی	شانکبود
23	متأهل	20	دوم راهنمایی	شانکبود
24	مجرد	29	لیسانس IT	بانقلان
25	مجرد	28	لیسانس حسابداری	مهدی‌آباد
26	مجرد	28	لیسانس کشاورزی	مهدی‌آباد
27	متأهل	30	سیکل	چاویز
28	متأهل	36	پنجم ابتدایی	چاویز
29	مجرد	20	دیپلم	چاویز
30	متأهل	37	راهنمایی	چاویز

مطابق جدول ۱، بیشتر افراد مورد مطالعه از لحاظ سنی در طبقه‌ی ۲۰ تا ۳۰ سال قرار دارند، از جنبه‌ی وضعیت تأهل بیشتر زنان متأهل‌اند و در سطح سواد ابتدایی به بالا قرار دارند.

در مرحله‌ی کدگذاری باز کدهای اولیه و مفاهیم استخراج شدند که نمونه‌ای از آن در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲: کدگذاری باز

Table 2: Open Coding

مفاهیم	کدهای اولیه
<i>Concepts</i>	<i>Basic Codes</i>
توانمندی در مدیریت خانواده	توانایی خانه‌داری
	توانایی برخورداری از احترام در خانواده
	توانایی ایجاد قناعت در خانواده
	توانایی مواظبت از فرزندان در نبود شوهر
	توانایی تأثیرگذار بودن در زندگی خانواده
	توانایی یاد دادن زبان انگلیسی به اعضای خانواده
	توانایی ارائه‌ی ایده در زمینه‌ی مشاغل خانگی به همسر
	توانایی تسلط بر امور منزل از طریق قالبیابی
	توانایی خشنود کردن همسر و خانواده از طریق ایجاد درآمد
	توانایی ایجاد درآمد و آرامش روحی در کار خانگی

در مرحله‌ی کدگذاری محوری ۳۵ مفهوم و ۱۱ مقوله استخراج شده است.

جدول ۳: کدگذاری محوری

Table 3: Axial Coding

مقولات	مفاهیم
<i>Categories</i>	<i>Concepts</i>
توانمندی در مدیریت خانواده	توانمندی در مدیریت خانواده
	توان مشاوره در امور خانوادگی
توان مشارکت‌های اجتماعی (فضای عمومی)	توانایی شرکت در فعالیت‌های دسته‌جمعی
	توانایی در ایجاد روابط اجتماعی
	مسئولیت‌پذیری مدنی (نقش‌پذیری مدیریتی)
	اعتقاد به فرایندهای شورایی

مقولات	مفاهیم
Categories	Concepts
توان فعالیتهای اقتصادی	توان کارآفرینی
	توانایی درآمدزایی
	توانایی در امور کشاورزی، باغداری و دامداری
	باز بودن سیستم اقتصادی عامل توانمندسازی
	توان استقلال مالی
	توانایی فعالیت در صنایع روستایی
توانمندی مشارکت در امور مذهبی	داشتن پشتوانه مالی عامل توانمندسازی
توان دسترسی به دانش	توانمندی مشارکت در امور مذهبی
	توان فراگیری مهارتها
	دسترسی به دانش عامل توانمندسازی
	سواد عامل توانمندسازی
	توان مهارتآموزی
توان سوادآموزی	توان سوادآموزی
	توان کارآفرینی
	خود مدیریتی
	داشتن انگیزه عامل توانمندسازی
توان تحرک اجتماعی	موفقیت طلبی
	نابرابری جنسیتی
	موانع فرهنگی
کادر فرهنگی	ضعف ظرفیت فرهنگی
	احساس بی قدرتی
	علاقه مند به حضور در فعالیتهای ورزشی
	توانایی حضور در فعالیتهای ورزشی
چگونگی سازگاری کار و زندگی	چگونگی سازگاری کار و زندگی
	عدم استقلال از شوهر
حمایت نهادی	حمایت از طرف دولت
	حمایت از طرف شورا
	عدم دسترسی به مراکز حمایتی و مشاوره‌ای
تقویت انگیزه عامل توانمندسازی	بی‌انگیزگی در فعالیتهای صنایع دستی
	فقدان اعتماد به نفس

(منبع: یافته‌های پژوهش)

همان‌طوری که پیش از این آمد، در مرحله‌ی سوم کدگذاری که همان کدگذاری انتخابی است که نسبت به مرحله‌ی قبل از خودش تا حدودی انتزاعی‌تر است مقوله‌ی مرکزی انتخاب می‌شود که در پژوهش حاضر این مقوله‌ی مرکزی هژمونی گفتمان جنسیتی نام دارد.

Ven Dyke در توضیح معنایی گفتمان، آن‌گونه که در زبان روزمره و فرهنگ لغات به کار می‌روند، گفتمان را شکلی از کاربرد زبان، مثلاً در یک سخنرانی یا حتی به‌طور کلی‌تر، زبان گفتاری یا شیوه‌ی سخن گفتن می‌داند (Mirfakhraii, 2004:7-8). دوسوسور، زبان‌شناس سوئیسی با طرح ساختارهای زبانی نخستین گام را در ایجاد نظریه‌ی گفتمان برداشت. سوسور برداشتی زبان‌شناختی از گفتمان داشت؛ از دیدگاه او گفتمان عبارت است از هر نوع توالی زبانی که در بیش از یک جمله گسترش یافته باشد (Tagik, 2011:254). در واقع مفهوم «گفتمان»، جایگزین مفهوم «ایدئولوژی» در مارکسیسم و جانشین «زبان» در نظریه‌های پست‌مدرن شده است. یکی از انواع هژمونی، هژمونی گفتمانی است و هژمونی توسط گفتمان‌ها خلق و تداوم بخشیده شده است. در هژمونی گفتمانی، یک گفتمان خاص توانایی و استعداد هژمونیک شدن دارد. در این نوع از هژمونی برخلاف انواع دیگر هژمونی یک دولت به‌عنوان هژمون تلقی نمی‌شود بلکه یک گفتمان با تکیه بر دال مرکزی؛ به معنا بخشی مدلول می‌پردازد و مفصل‌بندی خود را محقق می‌سازد. در هژمونی گفتمانی؛ نظام معنایی و نظام فکری یک گفتمان در سطح کلان عملیاتی می‌شود (Marsh & et. al., 2005).

شرح مقولات

۱- حمایت نهادی

توانمندشدن زنان به عوامل درونی و بیرونی متعددی بستگی دارد. از طرفی عواملی درونی چون وضعیت جسمانی، روانی، وضعیت اقتصادی خانواده و از طرف دیگر ساختارهای موجود اجتماعی بر توانمندی فرد نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. در رابطه با حمایت می‌توان به نظریه‌ی حمایت اجتماعی ساراسون و دیگران مبادرت نمود، در این نظریه‌ی حمایت اجتماعی را دارای ابعاد پنج‌گانه می‌دانند (Sarason & et. al., 1993).
۱- حمایت عاطفی: داشتن مهارت لازم در کمک گرفتن از دیگران هنگام برخورد با دشواری‌ها است.

۲- حمایت شبکه‌ی اجتماعی: به معنای دسترسی به عضویت در شبکه‌های اجتماعی است.

۳- حمایت خود ارزشمندی: اینکه دیگران در دشواری‌ها یا فشارهای روانی به وی بفهمانند که او فردی ارزشمند است و می‌تواند با بکارگیری توانایی‌های ویژه خود بر دشواری‌ها چیره شود.

۴- حمایت ابزاری: دسترسی داشتن به منابع مالی و خدماتی در سختی‌ها و دشواری‌ها گفته می‌شود.

۵- حمایت اطلاعاتی: می‌تواند اطلاعات مورد نیاز خود را برای درک موقعیت به دست آورد.

در ادامه چنانچه بخواهیم به تبیین تجربی این مقوله بپردازیم به نقل قول یکی از پاسخ‌گویان هم مبادرت می‌گردد و در این مورد چنین می‌گویند:
"کارهای خانگی کمی سخت‌اند و نیاز به بودجه و بیمه و حمایت خاصی دارند ولی این حمایت‌ها وجود ندارند".

۲- چگونگی سازگاری کار و زندگی

کار و خانواده دو حوزه‌ی اساسی در زندگی هر فرد تلقی می‌گردد. در واقع زندگی شغلی و خانوادگی دو جزء لاینفک زندگی اکثر افراد جامعه به شمار می‌آید به طوری که رمز موفقیت افراد در تحقق اهدافشان در این دو حیطه از زندگی یعنی خانواده و کار هست، درگیری با هر یک از این دو حوزه پیامدهای فردی و جمعی در پی خواهد داشت به طوری که اگر فرد در مسیر زندگی شغلی یا خانوادگی خود دچار مشکل شود عوارض آن نه تنها گریبان‌گیر خود فرد، بلکه سازمان‌ها و در سطح کلان جامعه را نیز در بر می‌گیرد (Garousi, 2009).

در این مورد یکی از مصاحبه‌شوندگان چنین اظهار می‌دارند:
"اگر شوهرم اجازه ندهد نمی‌توانم در یک تشکل عضو شوم و ممکن است وقت نداشته باشم و شرکت نکنم".

۳- کادر فرهنگی

میزان نقش و مشارکت زنان در جامعه به‌ویژه در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی تا حد زیادی به برخورد و نگرش آن جامعه نسبت به زنان بستگی دارد. در صورتی که به زن

به‌عنوان نیروی فعال و سازنده نگریسته شود، حضور و مشارکت حقیقی زنان در عرصه‌های مختلف فعالیت‌ها افزایش می‌یابد. مشارکت فعال زنان، از دیرباز با موانع و مشکلات فراوانی روبه‌رو بوده است. به‌طوری‌که این موانع در قالب‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و ... جلوه نموده است و هر کدام می‌توانند در میزان مشارکت زنان در فعالیت‌ها مؤثر باشند.

در این مورد یکی از مصاحبه‌شوندگان چنین اظهار می‌دارند:
 "من نمی‌توانم به تنهایی یک مسافرت تفریحی بروم چون فرهنگمان این اجازه را نمی‌دهد".

۴- توان دسترسی به دانش

بدون شک از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های دستیابی به پیشرفت در جوامع امروزی، "توسعه‌ی مهارت‌های نیروی انسانی" می‌باشد (Zhongming Wang & Zhi, 2005:547). توسعه به اتکای دو منبع مهم سرمایه‌ای، سرمایه‌ی فیزیکی و سرمایه‌ی انسانی صورت می‌گیرد. سرمایه‌ی انسانی را می‌توان به این شکل تعریف کرد: دانش، مهارت، شایستگی‌ها و ویژگی‌هایی که در افراد جمع می‌شود و دستیابی به موفقیت‌های شخصی، اقتصادی و اجتماعی را آسان می‌کند (Kordestani, 2008:27)؛ بنابراین دسترسی به دانش موجب موفقیت زنان در ابعاد شخصی، اجتماعی و اقتصادی می‌گردد.
 در ادامه یکی از مصاحبه‌شوندگان چنین می‌گویند:
 "من اگر مهارتی داشته باشم به دیگران انتقال می‌دهم مثلاً من چیت درست می‌کنم و دیگر زنان هم از من یاد می‌گیرند".

۵- توان مشارکت‌های اجتماعی (فضای عمومی)

مشارکت اجتماعی را می‌توان فرایند سازمان‌یافته‌ای دانست که افراد جامعه به‌صورت آگاهانه، داوطلبانه و جمعی با در نظر داشتن هدف‌های معین و مشخص که به سهیم شدن در منابع قدرت منجر می‌شود، تعریف کرد (Azkia, Ghafari: 2013).
 در این مورد یکی از مصاحبه‌شوندگان چنین می‌گویند:
 "من در جلسات هفتگی در روستا در خصوص بحران‌های زندگی و مشاوره‌ی خانواده سخنرانی می‌کنم؛ و اگر کاری بتوانم انجام دهم چون قدرت بیان بالایی دارم می‌توانم نظر دیگر زنان را جلب کنم و آن‌ها را وارد مشارکت کنم".

۶- توانمندی در مدیریت خانواده

مدیریت خانواده را دانش و هنر هماهنگی اعضای خانواده و استفاده‌ی بهینه از منابع خانوادگی (باورها، اعتقادات، سرمایه‌ی انسانی و مالی، عاطفه و احساس) برای رسیدن به اهداف در دوره زمانی معین تعریف کرده‌اند (Bagheri, 2009).
در همین رابطه یکی از سوژه‌های مورد مطالعه چنین می‌گویند:
"من در امور خانواده مشورت دارم و همکاری می‌کنم و با دلیل و منطق در هر کاری به خانواده کمک می‌کنم."

۷- توان فعالیت‌های اقتصادی

فعالیت اقتصادی زنان روستایی تابعی از موقعیت اقتصادی خانوار، پایگاه اجتماعی زنان روستایی، وضعیت قدرتی زنان و میزان آگاهی مردان از اهمیت زنان و همچنین عوامل جغرافیایی و امثالهم می‌باشد. حال زنان بازندگی در جوامع روستایی تجربه‌ای متفاوت از تبعیض و محرومیت را می‌چشند، زیرا آنان عهده‌دار فعالیت‌های اقتصادی‌ای هستند که منجر به کسب درآمد ملموس نمی‌شود و همین امر سبب می‌گردد تا آنان موقعیت اجتماعی - اقتصادی پایین‌تری پیدا کنند، دسترسی و مالکیتشان بر منابع محدود شود (Kaur, 2005).

در این مورد یکی از مصاحبه‌شوندگان چنین می‌گویند:
"من در آرایشگاهی که آموزش می‌بینم، در روبروی آن یک مغازه است که مردها در آن تجمع می‌کنند و برای من محیطی آرام نیست."

۸- توان تحرک اجتماعی

سوروکین به‌عنوان پیشگام نظریه‌پردازی در خصوص تحرک اجتماعی، آن را جابجا شدن فرد در درون نظام اجتماعی تعریف می‌کند. آنتونی گیدنز تحرک اجتماعی را به حرکت افراد و گروه‌ها بین موقعیت‌های اجتماعی - اقتصادی مختلف اطلاق می‌کند. او خاطرنشان می‌سازد که در مطالعه‌ی قشربندی اجتماعی نه تنها باید اختلافات بین موقعیت‌های اقتصادی یا مشاغل را در نظر بگیریم بلکه باید رخدادهای مربوط به افرادی که آن‌ها را اشغال کرده‌اند نیز مورد بررسی قرار گیرد (Cohen, 2010:62).
در همین رابطه یکی از پاسخ‌گویان چنین می‌گویند:

"من می‌خواهم در آینده در ساخت انیمیشن موفق شوم و بتوانم چند نفر دیگر هم به کارگیری نمایم".

۹- توانایی حضور در فعالیت‌های ورزشی

ورزش، نوعی از فعالیت جسمانی است که زائیده‌ی تفکر انسانی بوده و هم‌زمان با زیستن و تعامل با انسان‌های دیگر، معنا یافته است. از آنجا که ورزش ساختار اجتماعی دارد، سبب شده است که جامعه‌شناسان آن را در ارتباط با روابط اجتماعی و فرآیندهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مطالعه کنند؛ بنابراین ورزش یک رویداد فرهنگی است که در زمان و مکان‌های مختلف فرق می‌کند. نگاه اجتماعی به ورزش در یک جامعه با هر ابعادی یا فرهنگ و حتی خرده‌فرهنگ‌ها، به‌منظور درک همه‌جانبه‌ی آن ضروری است (Daraii & Hamkaran, 2009:77-88).

در تبیین تجربی این مقوله یکی از مصاحبه‌شوندگان چنین می‌گویند:
"من به فعالیت‌های ورزشی علاقه‌مندم و پیاده‌روی می‌روم".

۱۰- توانمندی مشارکت در امور مذهبی

مشارکت‌های مذهبی بُعد مهمی از مذهب را تشکیل می‌دهند که دامنه‌ی متنوعی از فعالیت‌ها را همچون برگزاری نماز جماعت، شرکت در جلسات مذهبی، شرکت در جلسات مدح و سخنرانی، مطالعه‌ی گروهی متون مذهبی، دعای گروهی و همچنین مشارکت در فعالیت‌های جمعی خیریه را شامل می‌شود (Sadoughi, 2007). علاوه بر این در مشارکت‌های مذهبی نیز می‌توان به مشارکت در کارهای خیریه، هیئت‌ها و روضه‌ها و برنامه‌های خرید جهیزیه و ... اشاره کرد.

در خصوص این مقوله یکی از مصاحبه‌شوندگان چنین می‌گویند:
"من در کارهای تبلیغاتی مسجد و مراسمات دهه‌ی فجر مشارکت می‌کنم".

۱۱- تقویت انگیزه عامل توانمندسازی

در عرف، انگیزه با عنوان تلاش برای رسیدن به هدف و عامل رفتار تعریف می‌شود. هدف‌گزینی، کار مهمی است اما به معنای انگیزه نیست. بسیاری از انسان‌ها اهداف بسیار بزرگی دارند ولی هیچ تلاشی برای رسیدن به اهداف خود انجام نمی‌دهند. به‌عنوان مثال،

بسیاری می‌خواهند پزشک یا مهندس شوند ولی آن‌چنان‌که باید درس نمی‌خوانند. در علم روان‌شناسی، تعاریفی چند در رابطه با انگیزه ارائه شده است: آمادگی یا گرایش درونی بالقوه برای پاسخ دادن به موقعیت یا محرک خاص بیرونی، از بین موقعیت‌ها و محرک‌های مختلف موجود را می‌توان انگیزه نامید (Shamlou, 2004).

در این رابطه یکی از پاسخ‌گویان چنین اظهار می‌دارند: "من در کلاس‌های آموزشی مرتبط با رشته‌ی خودم رفته‌ام و توانسته‌ام برای دیگر دخترهای روستا انگیزه ایجاد کنم".

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر حاکی از آن است که زنان مورد مطالعه با موانعی از قبیل بسته بودن سیستم اقتصادی موجود، فقدان حمایت نهادی، عدم دسترسی به مراکز خدمات مشاوره‌ای و ضعف ظرفیت فرهنگی مواجه می‌باشند. علاوه بر این چگونگی سازگاری کار و زندگی، وضعیت کادر فرهنگی و میزان دسترسی به دانش بر میزان توانمندی آن‌ها مؤثر بوده است. پدیده‌هایی از قبیل تصلب وضعیت کادر فرهنگی و موانع آموزشی و عدم دسترسی به دانش و باورهای فرهنگی، اجازه رفتن به شهر را در جهت ادامه تحصیل به دختران و زنان نمی‌دهد و باورهای فرهنگی مرتبط با جنسیت (برتری مرد بر زن در تصمیم‌گیری و باور به تبعیت زن از مرد) در میان زنان روستایی و همچنین عدم سازگاری کار و زندگی مانعی برای توانمندی زنان است. همچنین زنان روستایی تمایلی برای حضور در مشارکت‌های اجتماعی و اقتصادی نداشته و در خانواده نیز دانش لازم در زمینه‌ی مهارت‌های زندگی و مدیریت در امور خانواده ندارند؛ این موانع پیامدهایی را به دنبال داشته است؛ که موجب عدم توان تحرک اجتماعی، توان حضور در فعالیت‌های ورزشی، توانایی مشارکت در امور مذهبی و عدم داشتن انگیزه در زنان شده است؛ در مقابل توانمندی زنان با پیامدهایی از جمله توان تحرک اجتماعی، توانایی حضور در فعالیت‌های ورزشی، توانایی مشارکت در امور مذهبی و تقویت انگیزه در زنان همراه است. عرصه‌های مورد علاقه‌ی زنان مورد مطالعه مشارکت در فعالیت‌های دسته‌جمعی، کارآفرینی، فعالیت در صنایع دستی، مشارکت در امور مذهبی، فراگیری مهارت‌ها، سوادآموزی، تحرک اجتماعی، حضور در فعالیت‌های ورزشی است.

نظریه‌ی هژمونی گفتمان جنسیتی، محصول پژوهش حاضر است بدین نکته معطوف است که ضعف ظرفیت فرهنگی و متصلب بودن کادر فرهنگی مانعی برای توانمندسازی زنان روستایی بوده است، همان‌طور که رویکردهای کلان‌نگر در این زمینه ادعا دارند، هنجارهای فرهنگی موجود که فرد آن‌ها را در فرآیند جامعه‌پذیری یاد می‌گیرد، سیاست را امری مردانه تلقی می‌کنند و در مقابل انتظارات مربوط به تعهد زنان را تنها به خانه، خانواده و خدمات جامعه ابلاغ و تقویت می‌کنند. از این‌رو تئوری این پژوهش تا حدودی با برخی از محورهای موجود در رویکردهای کلان‌نگر همخوانی دارد به این ترتیب که دو مانع عمده‌ی توسعه‌ای و غیر توسعه‌ای بر توانمندسازی زنان مؤثر است.

دستاورد نظری پژوهش حاضر این است که به اعتقاد نگارندگان این نخستین تئوری راجع به چگونگی درک زنان روستایی از توانمندی خود است و جا دارد محققان بعدی آن را به‌عنوان یک کار پایه در پژوهش‌های بعدی لحاظ نموده و در مورد صحت و سقم آن به ارزیابی مبادرت نمایند. دستاورد روش‌شناختی این پژوهش برای محققان آتی این پیام را دارد که مسائل زنان صرفاً بر مبنای پژوهش کمی نمی‌تواند تمامی زوایای تاریک زندگی آنان را مورد تحلیل و تبیین قرار دهد. بلکه نیازمند چرخش روش شناسانه از رویکرد کمی‌گرایی به سمت پژوهش‌های کیفی است.

بر این اساس دو گونه پیشنهاد با دو سطح تحلیل کلان و خرد برای توانمندسازی زنان به شرح زیر ارائه می‌گردد:

- در سطح کلان، جامعه‌ی زنان نیازمند بازنگری فقهی در خصوص بهبود وضعیت خود است. تحقق این امر بازنگری در قانون اساسی و دیگر اسناد بالادستی راجع به زنان و مردان ضروری می‌نماید. بی‌توجهی به چنین تحول ساختاری، سقف شیشه‌ای تعبیه‌شده برای زنان همچنان کوتاه‌تر یا اگر خیلی خوش‌بینانه نگاه شود، ثابت خواهد ماند.
- هر گونه پیشنهاد در سطح خرد نیازمند این بازنگری در سطح کلان است، در صورت پذیرش تغییرات ساختاری، می‌توان موارد زیر را پیشنهاد کرد.
- تشکیل واحدهای مشاوره برای زنان با همکاری تیم‌های مشاوره‌ای مجرب و دانش‌مدار، به‌منظور ارائه‌ی طریق و آگاهی بخشی به زنان در حیطه‌ی بارور نمودن ظرفیت‌های زنان.
- مبارزه با بی‌سوادی زنان روستایی که هم‌اکنون حدود ۳۰-۴۰ درصد آنان هنوز بی‌سوادی و بی‌سوادی مهم‌ترین مانع توانمندسازی زنان است.

- به پژوهشگران بعدی پیشنهاد می‌شود که نگاه خود را از تحقیقات کمی به سمت‌وسوی تحقیقات کیفی سوق دهند تا بتوانند فهم عمیق‌تری از دنیای زنان به دست آورند.

References:

Abayomi, A. & Abadat, A. (2014). "The Roles of Selected NGOs in Economic Empowerment of Rural Women in Ibadanland", Nigeria. *Academy of Management Journal*, 39:PP.483-504.

Abolfathzadeh, Z., Yousefi and Amini, A. (2015). "Evaluation of effective factors in empowerment of rural women in Isfahan", *Women's Research Journal*, Institute of Humanities and Cultural Studies, Year 7, Issue 1, Spring 2016,1-2.27. (Persian).

Ansari, Hamid (1995), "Rural Women's Cooperatives, Necessity or Wave", *Quarterly Journal of Agricultural Economics and Development*, Special Issue on Women in Agriculture, Vo 3, Number 10, pp. 25-58. (Persian).

Arabi, M. and Fayyazi, M. (2006). "Typology of Perspectives and Empowerment Patterns", *Quarterly Journal of Industrial Management*, Vo 5, Number 13, pp. 67-88. (Persian).

Avlail, S. (2006). "Gender Analysis of Agricultural Participation in Rural Society of Kermanshah", Master Thesis in Rural Development, Faculty of Agriculture, Razi University. (Persian).

Awumbila, M. (2006). "Gender equality and poverty in Ghana: implications for poverty reduction strategies", *GeoJournal*, Vol 67,PP:149-161.

Azkiya, M., Ghaffari, Gh. (2013). *Rural Development with Emphasis on Rural Society of Iran*, Tehran: Ney, 4th edition. (Persian).

Bagheri, Sh (2009). "Family Management Model", *Shiite Women Extension Scientific Quarterly*, Vo 6, No. 20. (Persian).

Barazandeh Moghadam, F. (2009). "How to interact with the executive bodies related to women's cooperatives", a collection of articles of the first meeting of women's cooperatives. Tehran: Publishing Center of the Central Organization of Rural Cooperatives of Iran.61-77. (Persian).

Chaudhry, I. S. & Nosheen, F. (2009). "The determinants of women empowerment in southern Punjab (Pakistan): an empirical

analysis”, *European Journal of Social Sciences*, 10(2), 216-229. Retrieved from [http://www.eurojournals.com/ejss_10205 .pdf](http://www.eurojournals.com/ejss_10205.pdf).

Cohen, A. (2000) *Anthony Giddens in The Great Sociological Thinkers*, edited by Rob Stones, translated by Mehrdad Mirdamadi, Tehran, Markaz Publishing. (Persian).

Coin, B. (2010). "Introduction to Sociology", *Journal of Sociology*, Islamic Azad University - Ashtian Branch. number 7. (Persian).

Grossi, S. Adinehzad, R. (2010). “Study of the relationship between social factors and the conflict of job and family plans among working women in Kerman”, *Journal of Social Sciences*, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, pp121-139. (Persian).

Marsh, D., Stoker, J. (2005). *Methods and Theory in Political Science*, translated by Amir Mohammad. (Persian).

Conger. J. Rabindra, and Kanungo, N. H. (1998). “The Empowerment Process: Integrating Theory and Practice”, *Academy of Management Review*, Vol. 13, No. 3, pp. 41-78.

Darabi, M. Gaini, A. and Momivand, P. (2009). “Study of cultural factors affecting the tendency to sports activities in women 25 to 40 years old in Tehran”, *Research in Sports Science*, No. 24, Fall 2009, pp. 77-88. (Persian).

Falah Haghighi; N. (2015). “Micro Entrepreneurship and Empowerment of Rural Women: Challenges Ahead”, *Journal of Entrepreneurship in Agriculture*, Volume 2, Number 1, Spring 2015. (Persian).

Flick, O. (2008). *An Introduction to Qualitative Research*, translated by Hadi Jalili, Tehran, Ney Publishing. (Persian).

Farzizadeh, Z.; Motavaseli, M. and Taleb, M. (2013). “Sociological study of social and economic empowerment, indigenous perception of it, factors affecting its growth and barriers in rural women”, *Journal of Rural Development*, Volume 5, Number 1, Spring and Summer 2013. (Persian).

Ghafari, Gh.; Daraii, H. and Jahangiri, P. (2009). "A Review of Empowerment Indicators with Emphasis on Women Heads of Household, in the General Department of Women Affairs of Tehran Municipality", *Proceedings of the Second Conference on Empowerment and Empowerment of Women Heads of Household*,

Tehran; General Department of Women Affairs of Tehran Municipality. (Persian).

Ghanbari, Y.; And Ansari, R. (2015). "Identifying and Explaining Social and Economic Factors Affecting the Empowerment of Rural Women (Case Study: Rostam County)", *Journal of Rural Research and Planning*, Vol. 4, No. 3, Fall 2015, Serial Issue 11. (Persian).

Craib Y. (2009). *Modern Social Theory by Parsons Tahabermas*, translated by Abbas Mokhir, Tehran: Agah Publishing. (Persian).

Kurdistani, Gh. (2008). *Measurement and Reporting of Human Capital*, Auditor Quarterly.No. 41. (Persian).

Giddens, A, (1984). *the Constitution of Society*, London, Polity.

Juggar, E. (2002). *E-government lesson and approaches*, Available at www.Newcentury.com/info/Lesson.

Kalantari, Kh.; Shaban, A.; Fami, H.; and Soroush Mehr, H. (2010). "Study of Facilitating and Inhibiting Factors of Economic Empowerment of Rural Women (Case Study of Hamedan County)", *Rural Development*, 1 (2): 107-124. (Persian).

Kalantari, Kh.; Shaban, A.; Fami, H. and S. Mehr, Homa (2010). "Study of Facilitating and Inhibiting Factors of Economic Empowerment of Rural Women (Case Study of Hamadan City)", *Journal of Rural Development*, Vol. 1, No. 2, Spring and Summer 2010. (Persian).

Khuluti, M. (2009). "Study of the level of empowerment of housewives and the factors affecting it in Shiraz", *Social Research*, 2009, 151-171. (Persian).

Lincoln, Y. S. & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic inquiry*. Beverly Hills, CA: Sage. Retrieved June 20, 2011 from <http://www.qualres.org/HomeLinc-3684.html>.

Mehdi, N.; Vahdat, K. and Modab, H. (2018). "Study of the effect of social capital components on the empowerment of women with home-based businesses (case study of Razan city)", *Normagz Specialized Journal*, Vol. 16, No. 2, Summer 2018. (Persian).

Mirfakhraee, T. (2004). "Discourse Analysis Process", Tehran, Office of Media Studies and Development. (Persian).

Movaahed, M. (2003). Women political participation and effective socialParsons, T. (1995), Family, Socialization & Interaction Process.

Najar Nahavandi, M. and Abkhosh, M. (2015). "Assessing the Impact of Citizenship Education on Women's Empowerment (Case Study: District 6 of Tehran Municipality)", Women's Quarterly in Development and Politics, Vol. 13, No. 1, Spring 2015: 131-149. (Persian).

Ologunde, A. O. Adecola, O. G. (2010). "Globalintegration, household survival, and economic", Journal of Nigeria Studies, Vol. 1, No. 1.

Pearson, K. (2005). The meaning of modernity, Christopher Pearson's conversation with Anthony Giddens, translated by Ali Asghar Saedi, Tehran, Kavir Publications. (Persian).

Qolipour, A. and Rahimian, A. (2009). "The relationship between economic, cultural and educational factors with the empowerment of women heads of households", Social Welfare Research Quarterly, Eleventh Year, No. 40. (Persian).

Rouhani, A.; Anbarloo, M. and Yousefi Taleghani, A. (2017). "The place of rural empowerment in the social development of rural settlements", Journal of Geographical Engineering of the Land, Vol. 1, No. 2, Fall and Winter 2009, pp. 107-120. (Persian).

Strauss, A. and Corbin, J. (2012). "Fundamentals of Qualitative Research, Techniques and Stages of Production of Underlying.

Sadeghi Fasaee, S. (2010). "The necessity of theorizing women's issues in the field of research and theory", Journal of Women Cultural Council. 13 thyears. 50: 185-228. (Persian).

Sadoughi, M. (2007). "Reflections on Religious Structures and Their Place in Health Psychology", Bi-Quarterly Journal of Islamic Studies and Psychology, Vol. 1, No. 1, Fall and Winter 2007, 45-68. (Persian).

Safari Shali, R. (2013). Guide to developing a research plan (proposal writing) (fifth edition). Tehran: Society and Culture Publications. (Persian).

Sarason, Barbara R. Pierce, Gregory R. Bannerman, Ann; Sarason, Irwin G. (1993). "Investigating the antecedents of perceived social support: Parents' views of and behavior toward

their children”, *Journal of Personality and Social Psychology*, Vol 65(5), Nov 1993, 1071-1085.

Sarason, I. G. Levine, H. M. Basham, R. B. and Sarason, B. R. (1983). “Assessing social support: The social support questionnaire”, *Journal of Personality and Social Psychology*, 44 127-39.

Shahriari, A. (2008). "Empowerment Studies of Rural Women in Sistan and Baluchestan and Its Impact on Entrepreneurship", M.Sc. Thesis. (Persian).

Tajik, M. R. (2011). *Post-politics, theory and method*, Tehran: Ney. (Persian).

Taylor, H. (1989). *Scarlett's women: Gone with wind and its female fans*.

Tower, Sargent. L. (1999). *Contemporary political Ideologies*. Philadelphia: Fort worth.

Turner, Jonathan H. (2003). *The Structure of Sociological Theory*, United States, Wadsworth.

Valevi, Bryson. S. (1999). *Feminist Debates*. London: Macmilan.

Warth L. & M., Koparanova (2012). "Empowering Women for Sustainable Development", United Nations Economic Commission for Europe.

Zahedi, Sh. (2007). "Women and Development", Tehran, Cultural Research Office. (Persian).

Zarmavar, M. and Badragheh, A. (2015). "Empowerment Theory", (Second Edition), translated by Ebrahim Afshar, Tehran: Nashre Ney. (Persian). Strategies for Rural Women and Its Impact on Poverty Reduction Management", National Conference on New Ideas in Agriculture, Environment and Tourism, December 20, 2015. (Persian).

Shamloo, Q. (2004). *Psychopathology*, Tehran, Roshd, seventh edition, p.103. (Persian).

Zhongming, W. and Z. Zang (2005). “Strategic human resources, innovation and entrepreneurship fit, A cross-regional comparative model”, *International Journal of Manpower*, Vol. 26 No. 6.

How Rural Women's Perception of their Empowerment

Yarmohammad Ghasemi (Ph.D)¹, Zahra Azizi²
Hossein Mehdizadeh (Ph.D)³

DOI: 10.22055/QJSD.2020.26041.1685

Abstract:

The present research intends to take this issue into the question that rural women have what perception of their empowerment. The research method is qualitative approach using grounded theory. The study population consists of rural women resident in 11 villages in the suburb of Ilam which is based on purposive sampling 30 of them were interviewed semi-structured. The strategy of data analysis is based on three-steps open coding axial and selective, which its product was drawn in a paradigmatic model. Accordingly, 35 concepts and 11 categories were obtained. Which basic theory in derived model is Hegemonic Discourse of Gender? According to this theory, studied rural women are encountered with obstacles such as closed economic system, lack of institutional support, lack of access to these centers and cultural barriers to their ability.

Key Concepts: Empowerment, Rural Women, Grounded Theory, Hegemonic Discourse of Gender

¹ Associate Professor, Department of Sociology, Ilam University, Ilam, Iran (Corresponding Author), y.ghasemi@ilam.ac.ir

² Master student of Rural Development, Ilam University, Ilam, Iran, zahraazizi08@gmail.com

³ Assistant Professor, Department of Entrepreneurship and Rural Development, Ilam University, Ilam, Iran, hossein.mahdizadeh@gmail.com

